

تاریخ فشرده پوشاک و فشن

جیمز لور

ترجمه منظر محمدی



دیزاین مشکی / ۱۸

تاریخ فشرده پوشاک و فشن

جیمز لور

ترجمه منظر محمدی

ویرایش امیر مولایی

آماده سازی و صفحه آرایی استودیو مشکی، فاطمه حاتمی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی واژه پرداز اندیشه

چاپ اول ۱۴۰۰، چاپ سوم ۱۴۰۰

نشر مشکی . تهران

www.meshkipublication.com

info@meshkipublication.com

@meshkipublication

همه حقوق برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید همه یا بخشی از کتاب به هر صورت (انتشار الکترونیکی، چاپ، فتوکپی، تصویر، صوت) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

سرشناسه: لیور، جیمز، ۱۸۹۹-۱۹۷۵ م.

Laver, James, 1899-1975

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ فشرده پوشاک و فشن / جیمز لور؛ ترجمه منظر محمدی؛ ویرایش امیر مولایی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشکی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۶۹-۳۴-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Costume and fashion: a concise history*. 6th ed, c2020.

موضوع: پوشاک - تاریخ

موضوع: Clothing and dress - History

شناسه افزوده: محمدی، منظر، ۱۳۵۶ -، مترجم

زده بندی کنگره: GT511

زده بندی دیویی: ۳۹۱/۰۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۳۲۸۳۹

وضعیت رکورد: فیبا

فهرست

پیش‌گفتار ۹	
۱ چگونه آغاز شد؟ ۱۳	۱
۲ یونانیان و رومیان ۳۱	۲
۳ اروپای آغازین ۵۳	۳
۴ رنسانس و سده شانزدهم ۷۷	۴
۵ سده هفدهم ۱۰۵	۵
۶ سده هیجدهم ۱۲۹	۶
۷ از ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ ۱۵۵	۷
۸ از ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ ۱۷۷	۸
۹ از ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۹ ۲۰۷	۹
۱۰ از جیره‌بندی تا کثرت‌گرایی فشن ۲۳۷	۱۰
۱۱ در آغاز هزاره جدید ۲۷۷	۱۱
۱۲ فشن از ۲۰۲۰ ۲۸۷	۱۲
یادداشت مترجم ۳۰۵	
نام‌نامه ۳۲۳	

پیش‌گفتار

ایمی دلاهی

تاریخ فشرده پوشاک جیمز لور (۱۹۷۵-۱۸۹۹) در سال ۱۹۶۹ منتشر شد. این اثر لور با جای دادن فشن در بسترهای چندگانه اجتماعی-فرهنگی، سهم مهمی در ارتقاء تاریخ فشن به عنوان یک رشته دانشگاهی معتبر ایفا کرده است. امروز چنین جایگاهی برای ما مسلم است اما در ۱۹۶۹ چنین نبود. به بیان ساده، در آن زمان تاریخ هنر اعتبار آکادمیک داشت، اما تاریخ فشن نه. این که انتشارات «تیمزو هادسن» به لور سفارش تألیف اثری برای مجموعه کتاب‌های پژوهشی و معتبر خود یعنی مجموعه «جهان هنر» داد، کاری جسورانه و دوراندیشانه بود. این کتاب لور پنجاه سال مداوم است که فروخته می‌شود و هنوز یکی از متون اصلی برای کسانی است که تاریخ فشن می‌خوانند. برای به روز کردن این کتاب، من و اندرو تا کر به اولین چاپ آن چند فصل اضافه کرده و مباحث را ادامه داده‌ایم. چند اصلاح جزئی نیز در متن اولیه صورت گرفته است. اما این کتاب هم‌چنان به ناگزیر محصول زمان خود است و باید در بستر تاریخی خود دیده شود.

جیمز لور یک تاریخ‌نگار هنرمعرب، شاعر، نویسنده داستان کوتاه و آدمی اهل فعالیت‌های مختلف از جمله تئاتر بود. اولین اثر منتشر شده او کتاب شعر رقص‌های مرد جوان و دیگر اشعار (جان کسل، ۱۹۲۰) بود. لور در ۱۹۲۲ به سمت معاونت کارشناسی بخش «گراوورها، تصویرسازی‌ها و دیزاین»

موزه ویکتوریا و آلبرت لندن منصوب شد - آدمی پرجذبه و خوش معاشرت بود و چهره‌ای شناخته‌شده در رسانه‌ها. در ۱۹۳۷ به همکاری با اولین برنامه فشن تلویزیون بی‌بی‌سی، یعنی «خط سیر پوشاک»^{*}، دعوت شد. اولین کتاب او درباره فشن، سلیقه و فشن: *از انقلاب فرانسه تا امروز*، در همان سال توسط «جورج جی. هرپ» منتشر شد. لور در ۱۹۳۸ به منصب کارشناس اصلی یا رئیس بخش خود در موزه ویکتوریا و آلبرت ارتقاء پیدا کرد و تا زمان بازنشستگی در ۱۹۵۹ در این مقام باقی ماند. او نویسنده بسیار پرکاری بود و نامش بر بیش از پنجاه اثر منتشرشده باقی مانده است، که بیست وهفت عنوان از آن‌ها در ارتباط با فشن، در زمینه‌های پوشاک مردان، زنان، کودکان، یونیفرم و تصویرسازی فشن بوده است.

لور توجه خاصی به خود لباس نداشت، بلکه اصل علاقمندی‌اش تاریخ‌گذاری آثار تصویری به‌جا مانده از طریق تاریخ‌گذاری سبک‌های فشن بازنمایی شده در آن‌ها بود. در کتاب *خاطرات دوران کاری‌اش*، اثر موزه‌ای، یا، *تعلیمات یک شمایل‌نگار* (آندره دویچ، ۱۹۶۳) گفته است که «تقصیر خودم بود. ناگهان دیدم که متاسفانه نوشته‌هایم، به‌خصوص سلیقه و فشن که درست قبل از جنگ منتشر شد، من را متخصصی صاحب‌صلاحیت در امر پوشاک جا انداخته است. درحالی‌که هیچ‌وقت به خود لباس علاقه‌ای نداشتیم. مطالعاتم درباره فشن در اصل یک هدف کاملاً کاربردی و فنی داشت. می‌خواستم با آن آثار نقاشی را تاریخ‌گذاری کنم (ص ۲۳۹). همین موضوع نشان می‌دهد که چرا بسیاری از تصاویری که لور برای این کتاب انتخاب کرده نقاشی و تصویرسازی هستند.

تاریخ فشنده پوشاک و فشن، که حالا ویرایش ششم آن در دست شماست، مشهورترین اثر لور درباره فشن است. برای اولین بار در این ویرایش اصلاحاتی جزئی در متن اصلی صورت گرفته و شماری از تصاویر اصلی به‌روز شده‌اند تا به بهترین وجه از روش‌های جدید استفاده شود. در گذشته، به‌خصوص تا دهه

* نام این برنامه تلویزیونی معروف (Clothes Line) بود که تحت‌اللفظ به معنی «بند رخت» است، اما در این‌جا به‌طور ضمنی به معنی «خط سیر تکامل پوشاک» بوده، چراکه محتوای برنامه نیز درباره مسیر تاریخی تحول فشن بوده است.

۱۹۸۰، مرسوم این بود که از اصطلاح «پوشاک» در تاریخ فشن و توصیف لباس مردان، زنان، کودکان و لباس‌های نمایشی موجود در مجموعه‌های موزه‌ای استفاده شود. اما اخیراً از اصطلاح «فشن» برای توصیف آیتم‌های گرایش محور و نیز از اصطلاح کلی «لباس» برای دیگر آیتم‌های* پوشیدنی استفاده می‌شود. *آیتم در متن کتاب به فراخور موضوع به معنای مورد، جزء، بخش، قلم، و فقره به‌کار رفته است

برای آن‌که این کتاب، که هم به فشن می‌پردازد و هم لباس، خواننده مدرن را هم جلب کند، به عنوان آن واژه «فشن» هم اضافه شده است. در قسمت‌هایی، واژگانی که امروز حساسیت‌برانگیز هستند تغییر داده شده‌اند؛ مثلاً «اسکیمو» به «اینوئیت»، و «هندوآمریکایی‌ها» به «بومیان آمریکا» تغییر داده شد، البته غیر از مواردی که نقل قول بود. برخی اصلاحات دیگر عبارت بوده‌اند از تغییر عبارت «برده خرم شرقی» به «وابستگان خرم شرقی»، چراکه همه زنان ساکن خرم‌ها برده نبودند و خیلی از آن‌ها نفوذ سیاسی قابل توجهی داشتند. اما برخی موارد هم همچنان باقی مانده که با دیدگاه‌های امروز مغایرت دارد؛ مثلاً در نگاه قرن بیست و یکمی، دیدگاه‌های لور در مورد «اصل اغوا» (صفحات ۴۹ تا ۹۳) و نظریه «تغییر اندام اروتیک» (ص ۲۲۷) و نیز این بحث لور که کرینولین دهه ۱۸۵۰ «... نماد باروری زنانه بود، چون بزرگی اندام‌های زایشی مثل باسن همواره تداعی‌کننده همین مفهوم بوده است» (ص ۱۸۲)، به‌لحاظ تاریخی دیدگاه‌هایی نادرست و جنسیت‌زده هستند. من اعتقاد دارم که این موارد باید به همین صورت در کتاب باقی بمانند، چون بخش جدایی‌ناپذیری از رویکرد لور بوده و در زمان نوشتن این کتاب دیدگاه‌های کاملاً معمولی بوده‌اند. خواننده هم چنین باید آگاه باشد که لور این کتاب را در دوران پیش از دسترسی به اطلاعات اینترنتی به پژوهش و نگارش درآورده است: او گاه در متن کتاب خواننده را برای به‌دست آوردن اطلاعاتی که امروزه به‌صورت آنلاین در دسترس هستند، به کتابخانه‌ها ارجاع می‌دهد.

چگونه آغاز شد؟

پوشاک از نگاه کلان تاریخی دو مسیر متمایز تحول را دنبال کرده که به پیدایش دو گونه متضاد لباس انجامیده است. بارزترین خط تمایز از نگاه مدرن، بین پوشاک مردانه و زنانه است: شلوار و دامن. اما به هیچ وجه نمی توان گفت که مردان همیشه شلوار پوشیده اند و زنان دامن. مردان یونانی و رومی «تونیک» می پوشیدند که کمابیش همان دامن بوده است. مردان مناطق کوهستانی، مثل اسکاتلندی ها و یونانیان امروز، لباسی [سنتی] دارند که در واقع نوعی دامن است.^۱ زنان شرق دور و نزدیک شلوار می پوشیدند و هنوز هم می پوشند. پس به نظر نمی رسد تمایز جنسیتی در پوشاک اصولاً تقسیم بندی درستی باشد.

می توان بین لباس های قالب تن و لباس های پیچیدنی [یا لباس های دوخته شده و دوخته نشده] نیز تمایز قائل شد. اغلب لباس های مدرن در دسته اول جای می گیرند، و مثلاً لباس یونانیان باستان در دسته دوم. تاریخ انواع متفاوتی از این نظام های طبقه بندی را نشان داده است و این طبقه بندی ها طیف های میانی هم دارند. شاید بهترین دسته بندی آن باشد که مردم شناسان بین لباس «مناطق حاره» و «مناطق سرد» قائل شده اند.

تمدن های بزرگ باستانی در دره های حاصلخیز فرات، نیل و هند پا گرفتند: همه از مناطق حاره، که حفاظت در برابر سرما نمی توانست انگیزه اصلی لباس پوشیدن باشد. برای لباس پوشیدن از این قبیل انگیزه های متفاوت مطرح



۱. لاسپگو. دوران پارینه سنگی جدید، فرانسه.
 فرمی تحریف شده از اندام بارور زنانه که لنگی متشکل از
 ریسمان های درهم تابیده پشمی یا کنفی را نشان می دهد.



شده‌اند؛ از ایده‌عامیانه کتب مقدس کهن چون عهد عتیق، یعنی لباس پوشیدن به دلیل شرم و حیا گرفته، تا مفاهیم پیچیده لباس به مثابه ابزاری برای نمایش ثروت یا به‌عنوان جادوی محافظ. تفاسیر روان‌شناختی از لباس هم کم نبوده‌اند. در بررسی حاضر اما، فرض اصلی این است که این پیچیدگی‌ها نادیده گرفته شود و فقط برمسائل مرتبط با فرم و مواد تمرکز شود.

تمدن‌های اولیه مصر و بین‌النهرین به‌هیچ‌وجه آغاز داستان نیستند. در سال‌های اخیر به‌یمن کشفیات و مطالعات درباره نقاشی‌های غاری اسنادی از تمدن‌های بسیار بدوی‌تر به‌دست آمده است. زمین‌شناسان ما را از میراث عصر یخ، زمانی که آب و هوای بخش اعظمی از اروپا بسیار سرد بود، آگاه ساخته‌اند. حتی در آخرین مرحله از فرهنگ‌های دیرینه‌سنگی (فرهنگ‌هایی که در آن‌ها ابزار و سلاح با تراشیدن سنگ‌های سخت مثل چخماق ساخته می‌شد)، زندگی در حاشیه توده‌های عظیم یخ جریان داشت، که نواحی وسیعی از قاره اروپا را پوشانیده بود. در چنین شرایطی، اگرچه شاید جزئیاتی در پوشاک تابع ملاحظات اجتماعی و روان‌شناختی بود، انگیزه عمده پوشانیدن بدن محافظت از سرما بود، چراکه طبیعت به انسان‌های هموساپین، مانند دیگر جانداران هم‌عصر آن‌ها، پوششی طبیعی از پشم نداده بود.

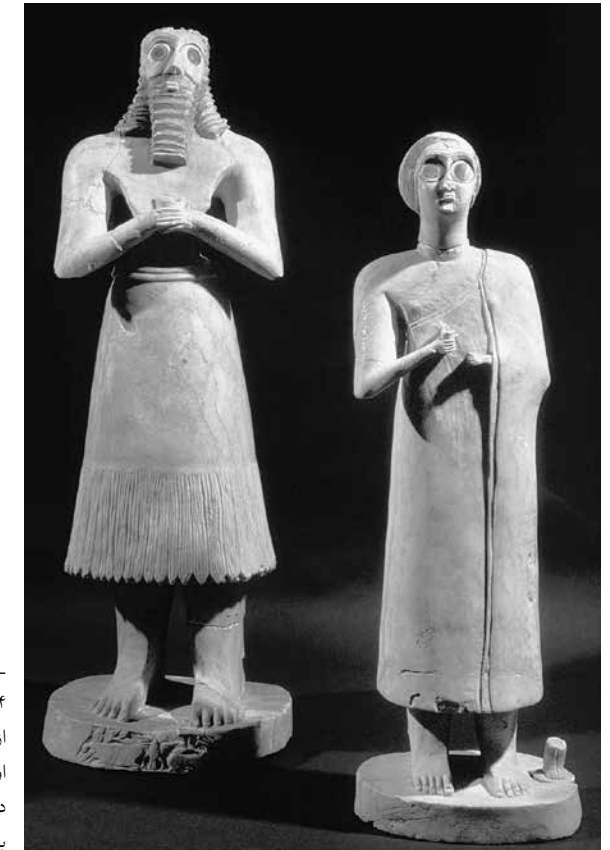
۲. پیکر زنی نشسته. تمدن سومری، حدود ۲۹۰۰ تا ۲۶۸۵ ق.م.

حیوانات از این نظر خیلی خوش‌شانس‌تر بودند و انسان ابتدایی به‌زودی دریافت که می‌تواند حیوانات را نه فقط برای گوشت‌شان، بلکه به‌منظور استفاده از پوست پشمی‌شان شکار کند. به‌این‌ترتیب انسان رفته‌رفته به پوشیدن خز حیوانات روی آورد. اما برای این‌کار با دو مشکل روبرو بود: پوست حیوانات وحشی که انسان به دور شانه‌های خود می‌پیچید بسیار دست‌وپاگیر بود و مانع از حرکت آزاد او می‌شد و بخش‌هایی از بدن نیز کماکان برهنه می‌ماند. از این‌رو انسان تلاش کرد به‌طریقی به پوست حیوان شکل دهد، با این‌که در ابتدا ابزار مناسبی برای این کار نداشت.

مسئله دوم این بود که پوست حیوان، وقتی که خشک شود، بسیار سخت و نامنعطف می‌شود. باید روش‌هایی برای نرم کردن و منعطف کردن پوست پیدا می‌شد؛ ساده‌ترین این روش‌ها کار بسیار پرزحمت جویدن پوست است. زنان این‌نوئیت تا دوران حاضر بخش اعظم وقت خود را صرف جویدن پوست حیواناتی می‌کردند که شوهران‌شان از شکار به منزل می‌آوردند. روش دیگر عبارت است از مرطوب کردن پی‌درپی پوست و کوبیدن آن با گرز که اول باید باقی‌مانده قطعات گوشت چسبیده به پوست هم جدا می‌شد. البته هیچ‌کدام از این روش‌ها زیاد کارآمد نبود، چون وقتی پوست خیس شود، کل مراحل کار دوباره باید تکرار شود.

۳. گروه مجسمه از دوران دودمان‌های اولیه، دودمان‌های اول و دوم (حدود ۲۹۰۰ تا ۲۳۵۰ ق.م.) از بین‌النهرین. دامن‌ها از طره‌های تابیده پشم یا کتان درست شده و به شکل ردیف‌های چین آرایش پیدا کرده‌اند.

پیشرفت بعدی زمانی حاصل شد که کشف شد روغن یا چربی مالیده به پوست مدت طولانی‌تری آن را نرم نگاه می‌دارد، یعنی تا زمانی که روغن خشک شود. گام بعد، کشف دباغی بود، و عجیب این که روش‌های اولیه دباغی که خیلی ساده بودند، امروز روز هم مورد استفاده‌اند. پوست تنه درختانی خاص، به‌خصوص بلوط و بید، حاوی تانیک اسید است که با خیساندن پوست درخت در آب از آن‌ها خارج می‌شود. چنانچه پوست حیوان مدتی طولانی در این محلول غوطه‌ور باشد، ضد آب می‌شود و همیشه انعطاف‌پذیر می‌ماند.



۴. پیکرایزد ابولا (؟) و پیکره‌ای زنانه از تل اسمر. تمدن سومری، اوایل هزاره سوم ق.م. لنگ به شکل یک دامن کامل درآمده و طره‌های تابیده فقط به حاشیه پایین دامن خلاصه شده‌اند.

این پوست فرآوری شده را حتی می‌توانستند بپزند و شکل دهند و این جاست که به یکی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌های فنی تاریخ بشر می‌رسیم، که به لحاظ اهمیت قابل قیاس با اختراع چرخ و کشف آتش بود: اختراع سوزن سوراخ‌دار. تعداد بسیار زیادی از چنین سوزن‌هایی از جنس عاج ماموت، استخوان گوزن شمالی و دندان عاج گراز ماهی، در غارهای دیرینه‌سنگی از چهل هزار سال پیش یافت شده‌اند. بعضی از این سوزن‌ها بسیار ظریف و در طرز ساخت بسیار استادانه‌اند. با اختراع سوزن این امکان به وجود آمد که قطعات پوست به هم دوخته شوند تا به شکل بدن دربیایند. نتیجه آن نوعی پوشاک بود که هنوز هم اینوئیت‌ها می‌پوشند.

در این بین، مردمی که در مناطق معتدل‌تر زندگی می‌کردند، امکان استفاده از الیاف گیاهی و حیوانی را کشف کردند. احتمالاً اولین گام نمدسازی بوده است. در این روش که به دست اجداد مغول‌ها در آسیای مرکزی توسعه یافت، پشم یا موی حیوان شانه می‌شود، مرطوب شده و لایه‌لایه بر یک حصیر پهن می‌شود. سپس حصیر محکم لوله شده و با یک چوب کوبیده می‌شود. در نتیجه این کار، الیاف مو یا پشم در هم گیر می‌کنند و محصول نمد به دست می‌آید که گرم، انعطاف‌پذیر و بادوام است و قابل بریدن و دوختن به شکل لباس، زیرانداز و خیمه است.

از دیگر روش‌های ابتدایی که در آن از الیاف گیاهی استفاده می‌شد به‌کاربردن پوسته درختانی خاص نظیر توت یا انجیر بود. پوست تنه درخت را می‌کنند و در آب می‌خیسانند. سپس سه لایه خیس خورده را روی سنگی تخت پهن می‌کردند، طوری که رگه‌های لایه وسطی با لایه‌های زیری و رویی خود به حالت قائمه قرار گیرد. بعد، این لایه‌ها با یک گرز کوبیده می‌شدند تا به هم بچسبند و منسوج حاصل را با روغن یا رنگ می‌پوشاندند تا بادوام‌تر شود. این روش بسیار شبیه شیوه‌های بود که مصریان باستان در ساختن طومارهای پایروس به‌کار می‌بردند و شاید بتوان آن را حد واسط حصیربافی و بافندگی



۵



۶

۵. آشوربانیپال دوم از نمرود. تمدن بابل، ۸۸۳ تا ۸۵۹ ق.م. لباس مردانه متشکل است از تونیکی بلند با آستین‌های تنگ. حاشیه‌های مورب دامن به وسیله شالی که روی یک شانه انداخته شده به وجود آمده‌اند.

۶. خراج‌آوردندگان پارسی، تخت‌جمشید، سده پنجم ق.م. پاها چکمه‌پوش هستند و سرپوش از باندهی پارچه‌ای درست شده است.

تندرو برای پوشیدن این گونه لباس‌ها مجازات مرگ تعیین کرده بودند. لباس‌های پیچیدنی [دوخته‌نشده] مستلزم پیشرفت قابل توجهی در هنر بافندگی بود، تا بتوان قواره‌های مستطیل پارچه را با چنان طول و عرض زیادی تولید کرد که مناسب این منظور باشد. اما تحول لباس از پوست حیوان به پارچه بافته‌شده، به سادگی و سرعتی که زمانی پنداشته می‌شد رخ نداد. مجسمه‌های کوچک و نقش برجسته‌های تمدن سومر باستان در بین‌النهرین (هزاره سوم ق.م.) پیکرهایی را نشان می‌دهند با دامن‌هایی ریشه‌دار، این دامن‌ها ریشه‌هایی از پشم داشتند که به صورت متقارن، مثل یک ردیف چین، آرایش می‌یافت. وقتی این ریشه‌ها به حاشیه صاف پارچه وصل می‌شد به شکل شتابه درمی‌آمد و این جزء کم‌اهمیت تقریباً در تمام لباس‌هایی که مجسمه‌های زن و مرد آشوری و بابلی به تن دارند قابل تشخیص است.

پارچه دانست. اگرچه منسوجاتی که به این ترتیب از پوست درخت تهیه می‌شد به راحتی قابل بریدن و دوختن نبود و لباس‌های تهیه‌شده از آن قواره‌های دراپه‌داری بود که مثل یک قطعه پارچه مستطیلی دور بدن پیچیده می‌شد.

الیاف تنه درختان را در بافندگی واقعی هم می‌توان به کار برد، چنان‌که برخی از بومیان امریکا چنین می‌کردند، اما این الیاف به کارآمدی دیگر الیاف گیاهی مثل کنف، کتان و پنبه نیستند. این الیاف گیاهی با زراعت حاصل می‌شوند و برای همین کمتر مورد استفاده مردم کوچ‌نشین در مراحل شبانی بوده‌اند. همچه مردمی گوسفند پرورش می‌دادند و گویا در دوره نوسنگی از پشم استفاده می‌کردند. در «دنیای جدید» (آمریکای مرکزی، شمالی و جنوبی) حیواناتی که از آن‌ها پشم به دست می‌آید لاما، آلیاکا و ویکونا بودند.

بافندگی در ابعاد گسترده همیشه نیازمند به مکانی ثابت است، چون دارهای بافندگی اغلب بزرگ و سنگین‌اند و جابجایی آن‌ها دشوار است. بهترین موقعیت برای پیشرفت بافندگی، یک اجتماع کوچک یکجانشین و مراتع سرسبز برای تغذیه گوسفندان بود. پشم گوسفند با روش‌هایی بسیار شبیه به روش‌های امروزی چیده می‌شد، سپس توده الیاف پشمی حاصل رسیده شده و نخ به دست آمده روی دار بافندگی بافته می‌شد. درست از وقتی که تولید پارچه، هر چند در مقیاسی کوچک، پا گرفت راه تکامل لباس چنان‌که امروزه می‌شناسیم هموار شد.

ساده‌ترین شکل کاربرد پارچه برای آن‌چه مشخصاً «پوشاک» نامیده می‌شود عبارت بود از پیچیدن یک تکه پارچه کوچک مستطیلی به دور کمر، که شبیه به لنگ بود و نوع ابتدایی دامن محسوب می‌شد. بعدها یک تکه پارچه مستطیلی دیگر به دور شانه‌ها پیچیده شد و با «فیولا» [سنجاق] بسته شد. همچه لباس‌هایی را مصریان، آشوریان، یونانیان و رومیان باستان به تن می‌کردند. در حقیقت لباس‌های پیچیدنی این‌چنینی [در این فرهنگ‌ها] نشانه تمدن بود. لباس دوخته‌شده را به چشم لباس «بررها» می‌دیدند و زمانی حتی رومیان